



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آبان ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

موضوع جزئی: تنبیه: بررسی روایات دال بر تخصیص اشتراک احکام بین عالم و جاهل

مصادف با: ۱۱ ذی الحجه ۱۴۳۲

جلسه: ۲۹

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیه:

در پایان بحث از روایات دال بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل لازم است مطلبی را به عنوان تنبیه عرض کنیم، در ذیل روایاتی که از آنها استفاده شد که احکام بین عالم و جاهل مشترکند دو مورد در کلمات مشهور به عنوان استثناء در اشتراک احکام بین عالم و جاهل ذکر شده، البته این مطلب را می‌شد در آخر بحث اشتراک احکام بین عالم و جاهل ذکر کرد چون بهر حال به عنوان استثناء نسبت به اشتراک احکام بین عالم و جاهل بیان شده است اما ما این مطلب را مقدم کردیم و در ذیل بحث روایات متعرض شدیم؛ چون اساساً این استثناء یا تخصیص به تعبیر مشهور، به واسطه بعضی از ادله خاصه‌ای است که در این زمینه وجود دارد، از بعضی روایات در مسئله قصر و اتمام و جهر و اخفات استفاده می‌شود که کسی که جهل به حکم این دو مسئله داشته باشد لازم نیست نمازش را اعاده یا قضاء کند، طبق این روایات اگر شخصی نداند در سفر نماز او قصر است لذا نماز را تمام بخواند گفته‌اند اعاده بر او واجب نیست یا در مورد کسی که نمی‌داند وظیفه او این است که نماز را به جهر بخواند؛ مثلاً نمی‌داند نماز صبح را باید با صدای بلند بخواند لذا نمازش را اخفاتاً می‌خواند یا به عکس نمی‌داند وظیفه او اخفات است و نمازش را جهراً می‌خواند؛ مثلاً نماز ظهر را جهراً می‌خواند، در این فرض اعاده کردن نماز لازم نیست و در بعضی روایات آمده است که حتی قضاء هم بر او لازم نیست.

مشهور دو مورد مذکور را به عنوان استثناء اشتراک احکام بین عالم و جاهل تلقی کرده‌اند و گفته‌اند حکم واقعی در این موارد فقط برای عالم به حکم ثابت است و از اینکه گفته شده مکلفی که نمی‌داند باید نمازش را شکسته بخواند ولی تمام خوانده و مکلفی که نمی‌داند باید نمازش را جهراً بخواند ولی اخفاتاً خوانده است لازم نیست نمازش را اعاده یا قضاء نماید، معلوم می‌شود که اساساً تکلیف بر چنین شخصی ثابت نبوده و گرنه وجهی برای عدم اعاده یا قضاء وجود ندارد. ظاهر عبارت بزرگان در این دو مسئله، تخصیص قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل است، اینکه ما روی مسئله تخصیص یا استثناء تأکید می‌کنیم بخاطر این است که می‌خواهیم ببینیم آیا اساساً درست است که ما تعبیر تخصیص یا استثناء را بکار ببریم یا خیر؟

به عنوان مثال به عبارت محقق نائینی توجه کنید، ایشان می‌فرماید: «لکن تلك الادلة قابلة للتخصیص و قد خصصت فی غیر مورد کما فی مورد الجهر و الاخفات و القصر و الاتمام حیث قامت الدلیل علی اختصاص الحکم فی حق العالم فقد اخذ

العلم شرطاً في ثبوت الحكم واقعاً^۱، ملاحظه می‌کنید که در این دو مورد سخن از استثناء و تخصیص است؛ یعنی گویا اشتراک احکام بین عالم و جاهل همه جا ثابت است إلا در این دو مورد؛ یعنی همه جا همه احکام الهی و همه تکالیف، هم بر عالم و هم بر جاهل ثابت است؛ یعنی هم عالم به حکم، مکلف به تکالیف است و هم جاهل و فقط در این دو مورد که ذکر شد، مسئله استثناء شده است و در این دو مورد، حکم، مختص به عالم است و شامل جاهل نمی‌شود، ما از آن روایاتی که هم در باب قصر و اتمام و هم در باب جهر و اخفات ذکر شده و از آن‌ها استفاده تخصیص و استثناء کرده‌اند چند روایت را عرض می‌کنیم تا تکلیف روایات روشن شود.

روایت اول:

صحيحه زراره و محمد بن مسلم قالاً: «قلنا لأبي جعفر (ع) رجلٌ صلى في السفر اربعاً أيعيد أم لا؟ قال (ع): إن كان قرئت عليه آية التقصير و فسرت له فصلى اربعاً أعاد و إن لم يكن قرئت عليه و لم يعلمها فلا إعادة عليه^۲؛ این دو بزرگوار می‌گویند: ما به امام باقر (ع) عرض کردیم: کسی در سفر نمازش را چهار رکعتی خوانده آیا باید اعاده کند یا خیر؟ حضرت فرمودند: اگر آیه تقصیر برای او قرائت و تفسیر شده؛ یعنی اگر حکم مسئله را می‌دانسته در عین حال نمازش را چهار رکعتی خوانده باید نمازش را اعاده کند، اما اگر آیه تقصیر برای این شخص قرائت و تفسیر نشده و حکم را نمی‌دانسته لازم نیست نمازش را اعاده کند، اینکه می‌گوید: «لم يعلمها» قرینه است که منظور از قرائت و تفسیر آیه تقصیر، همان علم به حکم است، از این روایت استفاده شده که جاهل به حکم قصر و اتمام اصلاً تکلیف ندارد، اگر می‌گفت جاهل به حکم، معذور است یا عقاب نمی‌شود با ثبوت تکلیف قابل جمع بود اما در این روایت امام (ع) می‌فرماید: لازم نیست نمازش را اعاده کند، این کلام، دلیل است بر اینکه اصلاً تکلیفی بر جاهل به حکم جهر و اخفات ثابت نیست، چون امکان ندارد که تکلیف بر شخص ثابت باشد و در عین حال اعاده هم لازم نباشد.

روایت دوم:

صحيحه منصور بن حازم عن ابي عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: «إذا أتيت بلدة فاز معت المقام عشرة أيام فاتم الصلاة فإن تركه رجلٌ جاهلاً فليس عليه إعادة»^۳ می‌گوید: من از امام (ع) شنیدم که حضرت فرمودند: اگر به شهری رفتید و بنا داشتید که ده روز در آنجا بمانید پس نماز را تمام خواندید، اگر کسی عن جهل آن را ترک کند لازم نیست نمازش را اعاده کند. طبق این روایت اگر کسی که وظیفه‌اش این است که نمازش را تمام بخواند نمازش را از روی جهل، شکسته بخواند لازم نیست نمازش را اعاده کند، منظور این است که اصلاً حکمی بر چنین شخصی ثابت نیست.

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۱، باب ۱۷ من ابواب صلوة المسافر، ح ۴.

۳. همان، ح ۳.

سؤال: در صورتی که شخص هیچ تکلیفی را بجا نیاورد و اعاده بر او لازم نباشد صحیح است که بگوییم اصلاً تکلیف متوجه او نشده است اما در ما نحن فیه بدل نماز تمام را که نماز قصر بوده بجا آورده است و فقط در تشخیص حکم اشتباه کرده است، پس در اینجا نمی‌توان گفت تکلیف فقط متوجه عالم به حکم است و احکام فقط مختص عالم است و جاهل را شامل نمی‌شود.

استاد: تعبیر بدل در اینجا صحیح نیست چون فرض این است که وظیفه مکلف این بوده که نمازش را تمام بخواند و خواندن نماز قصر، نمی‌تواند بدل برای نماز تمام واقع شود چون اصلاً وظیفه او این نبوده که نمازش را شکسته بخواند. البته روایاتی هم نقل شده که می‌فرماید: اگر همان روز یادش بیاید باید نمازش را اعاده کند ولی اگر آن روز گذشت اعاده لازم نیست. ما فعلاً در مقام جمع بین روایات نیستیم و بحث در خود این روایات است که خلاصه ما با این روایات متعدد چه کار کنیم؛ بعضی روایات می‌گویند اعاده لازم است و بعضی روایات می‌گویند اعاده لازم نیست، بعضی هم بین آن روزی که نمازش را از روی اشتباه شکسته خوانده و روزهای بعد تفصیل قائل شده‌اند، عمده این است که بخشی از این روایات فی الجمله بر عدم لزوم اعاده دلالت دارد، از بسیاری از این روایات استفاده می‌شود که حکم برای جاهل به قصر و اتمام ثابت نیست، همین مطلب در مورد جهر و اخفات هم گفته می‌شود، در باب جهر و اخفات هم روایاتی وجود دارد که دال بر این است که حکم برای جاهل به جهر و اخفات ثابت نیست که ما به یک مورد اشاره می‌کنیم:

روایت سوم:

زرارة عن ابي جعفر(ع) في رجل جهر فيما لا ينبغي له الإجهار فيه و أخفى فيما لا ينبغي الإخفات فيه فقال(ع): «أي ذلك فعل متعمداً فقد نقض صلوته و عليه الإعادة فإن فعل ذلك ناسياً أو ساهياً أو لا يدري فلا شيء عليه و قد تمت صلوته»^۱ زراره در مورد کسی که نمازش را آهسته خوانده در حالی که نباید نمازش را آهسته می‌خواند و همچنین کسی که نمازش را بلند خوانده در حالی که نباید بلند می‌خواند از امام(ع) سؤال می‌کند که حکمش چیست؟ امام(ع) فرمودند: هر کدام که این عمل را متعمداً انجام داده باشد؛ یعنی می‌دانسته وظیفه‌اش جهر است اما نمازش را اخفاتاً خوانده یا می‌دانسته وظیفه او اخفات است اما جهرأ خوانده، نمازش را از بین برده و باید اعاده کند اما اگر فراموش کرده باشد و یا اشتباه کرده باشد یا اصلاً حکم مسئله را نمی‌دانسته و چنین کاری انجام داده هیچ چیزی بر عهده او نیست و نمازش تمام و صحیح است. اجمالاً مشهور از این روایات استفاده کرده‌اند که در این دو مورد؛ یعنی مسئله جهر و اخفات و قصر و اتمام، حکم برای جاهل ثابت نیست و این روایات بر اختصاص حکم به عالم به آن حکم دلالت می‌کند؛ یعنی علم شرط ثبوت حکم است واقعاً.

بررسی موارد استثناء:

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۶۶، باب ۲۶ من ابواب القرائة فی الصلوة، ح ۱.

حال باید ببینیم آیا واقعاً ما می‌توانیم این دو مورد را از موارد استثناء و تخصیص قاعده اشتراک محسوب کنیم یا خیر؟ همه چیز بستگی به دلیل چهارم دارد؛ یعنی اگر دلیل عقلی بر اثبات اشتراک احکام بین عالم و جاهل تمام باشد ما نمی‌توانیم این دو مورد را به عنوان استثناء و تخصیص به حساب بیاوریم برای اینکه حکم عقلی قابل استثناء و تخصیص نیست؛ مثلاً نمی‌توانید بگویید اجتماع نقیضین محال است الا در این دو مورد یا بگویید هر معلولی نیاز به علت دارد الا در این موارد و چند مورد را استثناء کنید و مثلاً بگویید ما روایت داریم که این چند مورد می‌تواند بدون نیاز به علت تحقق پیدا کند. روایتی که با حکم قطعی عقل ناسازگار باشد باید تأویل شود یا کنار گذاشته شود، حال اگر ما گفتیم تقیید احکام به علم به احکام عقلاً محال است و ملتزم شدیم به استحاله عقلیه تقیید احکام شرعیه به علم به احکام در این صورت نمی‌توانیم دو موردی که ذکر شد؛ یعنی جهر و اخفات و قصر و اتمام را به عنوان تخصیص و استثناء قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل بپذیریم، چیزی که عقلاً محال باشد نمی‌شود در بعضی موارد مجاز باشد.

اما اگر دلیل عقلی را بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل ناتمام دانستیم مشکلی در استثناء و تخصیص قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل پیش نمی‌آید و می‌توانیم مدعی شویم که احکام بین عالم و جاهل مشترک است مگر زمانی که دلیلی بر خلافش قائم شود؛ مثلاً اگر ما به استناد یک دلیل غیر عقلی مثل روایات، اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کردیم در این صورت سخن از تخصیص یا استثناء نسبت به اشتراک، محذور و مشکلی نخواهد داشت، ما در دلیل چهارم تفصیلاً این موضوع را بررسی خواهیم کرد، در دلیل چهارم بعضی مثل مرحوم شهید صدر از کسانی هستند که ملتزم هستند به اینکه دلیل عقلی بر استحاله تقیید حکم شرعی به علم به حکم وجود ندارد که این را در دلیل چهارم بررسی خواهیم کرد.

ما با توجه به اینکه فی الجمله قائل به تمامیت دلیل چهارم هستیم؛ یعنی استحاله عقلی تقیید حکم به علم به حکم را قبول داریم لذا به نظر ما در اینجا سخن از تخصیص و استثناء قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل درست نیست.

توجه روایات دال بر تخصیص:

حال که تخصیص و استثناء قاعده اشتراک صحیح نیست پس این روایات چگونه با قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل قابل جمع است؟ به نظر می‌رسد عدم وجوب اعاده یا قضاء که از این روایات استفاده می‌شود از باب امتنان است؛ یعنی حکم در این موارد هم مثل سایر موارد، هم شامل عالم به حکم می‌شود و هم جاهل ولی شارع از باب منت آنچه را که مکلف انجام داده است می‌پذیرد؛ یعنی ولو اینکه تکلیف مکلف نماز قصر بوده ولی تمام خوانده، شارع می‌گوید من بر تو منت می‌گذارم و با اینکه وظیفه تو این بوده که نمازت را شکسته بخوانی اما من نمازی که تو تمام خوانده‌ای را قبول می‌کنم، حال اینجا به دو نحو می‌شود تعبیر کرد: گاهی گفته می‌شود که من این نماز شکسته را بدلاً از آن تکلیف واقعی که نماز تمام بوده می‌پذیرم، بعضی از جمله محقق عراقی این تعبیر را بکار برده‌اند، اگر قائل به این تعبیر شدیم تخصیص و استثناء معنا نخواهد داشت. گاهی ممکن است گفته شود از اول، حکم برای جاهل هم ثابت است، شارع منت می‌گذارد ولی

امتنان او در این موارد فقط رفع اثر عقاب و اعاده و قضاء است؛ یعنی آثار حکمی که بر جاهل ثابت بوده برداشته می‌شود ولی خود حکم ثابت است و به استناد حدیث رفع- خود حدیث رفع در مقام امتنان است- فقط آثار آن برداشته می‌شود، پس در این دو مورد(جهر و اخفات و قصر و اتمام) خداوند بر جاهل به این دو حکم منت گذاشته و عقاب را از آن‌ها برداشته و لازم نیست که اعاده یا قضاء کنند ولی این به معنای این نیست که تکلیفی بر جاهل به این دو ثابت نباشد، پس تکلیف در این دو فرض هم ثابت است ولی خداوند از باب امتنان می‌فرماید من آنچه را انجام داده‌ای قبول می‌کنم و اعاده یا قضاء لازم نیست.

به نظر ما این روایات بر مقام امتنان حمل می‌شود و می‌گوییم خداوند تبارک و تعالی از باب امتنان وجوب اعاده یا قضاء را برداشته است لذا حکم برای جاهل هم ثابت است و اصلاً سخن از تخصیص یا استثناء مسئله اشتراک احکام بین عالم و جاهل درست نیست.

بحث جلسه آینده: انشاء الله دلیل چهارم بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل؛ یعنی دلیل عقلی را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»